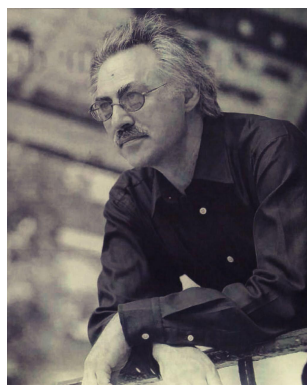




دکتر سیدجواد طباطبایی

چگونه می‌توان در این شهر زندگی کرد؟ - دکتر جواد طباطبایی

نویسنده: شمشاد امیری خراسانی
انتشار: ۱۸ آذر ۱۳۹۵ ۴۰ دقیقه مطالعه



چکیده مقاله

چگونه می‌توان در این شهر زندگی کرد؟ ما در حال ویران کردن چیزی هستیم که بازگشت آن و تجدید آن امکان پذیر نخواهد شد. اینکه ما بتوانیم ایده‌آلی همچون اندیشه ایران‌شهری را نجات دهیم، احتمالش امروز اندک است. از بسیاری جهات ضربه‌های کاری بر پیکر آن چیزی که به عنوان تفکر ایران‌شهری بیان شده وارد شده و هدف من هم در این سی سال گذشته نوعی توجه دادن به همین موضوع بوده است! ایران کشوری بوده است با تکرر بسیار و وحدتی در این کثرت‌ها. نه فقط در شهر ما که فکر و فرهنگ ما و موسیقی ما هم اینطور بوده است. ما مدت مد

چگونه می‌توان در این شهر زندگی کرد؟

ما در حال ویران کردن چیزی هستیم که بازگشت آن و تجدید آن امکان پذیر نخواهد شد. اینکه ما بتوانیم ایده‌آلی همچون اندیشه ایران‌شهری را نجات دهیم، احتمالش امروز اندک است. از بسیاری جهات ضربه‌های کاری بر پیکر آن چیزی که به عنوان تفکر ایران‌شهری بیان شده وارد شده و هدف من هم در این سی سال گذشته نوعی توجه دادن به همین موضوع بوده است!

ایران کشوری بوده است با تکثر بسیار و وحدتی در این کثرت‌ها. نه فقط در شهر ما که فکر و فرهنگ ما و موسیقی ما هم اینطور بوده است. ما مدت مدیدی‌ست که به این تکثر توجه نکرده‌ایم. فکر کرده‌ایم وحدت را می‌توان از بالا توسط دولت در جامعه تزریق کرد. دولتمردان و البته شهروندان ما، همگی ایرانی هستند ولی نمی‌دانیم که ایران چیست. ما به تدریج دچار یک فراموشی عجیب تاریخی شده‌ایم. این وحدت در کثرت که روح این مردم بوده است را ما به تدریج از بین برده‌ایم. در روایت این تخریب، یک مورد مهمش شهرهای ماست؛

شهرداری‌های ما به تدریج شهرهای ما را از بین برده‌اند و وقتی چیزی از بین رفت شما نمی‌توانید آن را عیناً تجدید بکنید. در همه جای دنیا دولت نماینده مصلحت عمومی است. دولت فرد نیست، یک نفر نیست. در کنار دولت، نهادهایی هستند که مصالح عمومی را تعیین می‌کنند. اما در اینجا اینطور نیست.

بگذارید مثالی بزنم: من در کوچه‌ای زندگی می‌کنم در این شهر که ۲۰ سال سابقه و تاریخ دارد اما به ابتکار بسازبفروش‌ها تبدیل شده است به محله‌ای کاملاً جدید.

اگر قرار باشد که تهرانی که عرض و طولش چند ده کیلومتر است، را هر بیست سال تخریب کنیم و خرابه‌اش را بریزیم بیرون شهر تهران، بعد از پنج بیست سال یعنی صدسال، به اندازه پنج تهران خرابی خواهیم داشت در بیرون شهر. چگونه می‌توان در این شهر زندگی کرد؟ اگر شما در پاریس بخواهید خانه بخرید، می‌گویند قیمت‌های مختلفی داریم ولی گران‌ترین‌ها آن‌هایی هستند که از ۱۸۸۰ تا ۱۹۰۵ ساخته شده‌اند. این مقایسه تطبیقی نشان می‌دهد که ما هم محیط زیست را از بین می‌بریم، هم شهر را از بین می‌بریم، هم مناسبات شهری را.

ما بیست سال همدیگر را شناخته‌ایم، مناسبات حداقلی پیدا کرده‌ایم. حساسیتی داریم به کوچه و آن درختی که توی آن است. اگر من فقط سه سال بخواهم یک جایی زندگی کنم و بدانم از آنجا می‌روم و در آن فاصله نصف مردم هم خواهند فروخت و خواهند رفت، این یک تخریب اساسی‌ست. به این اعتبار که نمی‌دانیم کجا هستیم. این نگرانی اساسی وجود دارد، و آدمی مثل من این نگرانی را حس می‌کند و تا زمانی که یک اراده سیاسی مبتنی بر شناخت مصلحت عمومی نباشد کاری از پیش نمی‌رود. مصلحت عمومی ما فراتر از آن چیزی است که در شهرداری می‌گذرد. دولت باید تحولی اساسی از بالاتر ایجاد کند تا شاید بخشی از ایران‌شهری که هنوز مانده را حفظ کند.

بحث من در اندیشه ایران‌شهری این بوده است که این ایرانِ بزرگ فرهنگی، به راستی یک تافته جدا بافته است. ما باید بدانیم مهم بودیم و متفاوت. باید بدانیم که در ایران‌شهر، چیزی در سطح جهانی تولید کردیم. ما مکتب معماری

داریم، مکتب شهری داریم، مکتب ادبی داریم، مکتب تاریخ نویسی داریم. ما موسیقی داریم. و همه این‌ها از ویژگی ملی برخوردارند. نه عرب‌ها، نه ترک‌ها در همسایگی ما، این ویژگی را نداشته‌اند.

ما یک نظام فکر و فرهنگ و تمدن ملی داشتیم. ما ملت بودیم قبل از اینکه بسیاری از ملت‌ها ملت شوند. فردوسی نماینده فکر یک ملت است، و حافظ هم. فارابی هم نماینده فکر یک ملت است. در غرب دولت‌های ملی از قرن شانزدهم آمدند، و به‌واقع آن‌ها با تاخیر بسیار نسبت به ما ملت شدند. ما جلوتر از همه آن‌ها ملت بودیم. نام ایران قدیمی‌ترین نام کشوری است که هست. نام ایران هم نام کشور است، هم نام ملت، هم نام دولت. این پیچیدگی این ملت است.

گر بخواهد تحولی ایجاد شود باید ببینیم آن روحی که ما به تدریج از دست دادیم، چه بود. روحی که در همه جا جاری بود. در مسجد ما، کوچه ما، بازار ما، فضاهای معماری ما، رنگ‌های کاشی‌های ما و حتی شعر ما. آن روح بود که آن کالبد را ایجاد می‌کرد و در هر کالبدی که می‌ساختیم جاری می‌شد. ما آن روح را از دست دادیم. اگر بشود آن چیزی که افلاطون کالاپولیس (شهر زیبا) نامیده و ترجمه‌اش کردند به مدینه فاضله‌ای که فارابی گفته، آن شهر زیبا و خوب، را ایجاد کرد، ضرورتاً ایرانی خواهد بود.

اما اینکه ما فقط این دیوارها را خوب درست کنیم و مناسبات شهری را خوب ایجاد کنیم می‌شویم کپنهاک که بهترین شهر دنیاست. اما اندیشه ایران‌شهری فقط آن دیوارها نیست.

۱۹ اسفند ۱۳۹۴



(دکتر جواد طباطبایی)

ارجاع به این مقاله

شمشاد امیری خراسانی، «چگونه می‌توان در این شهر زندگی کرد؟ - دکتر جواد طباطبایی»، پارسیان دژ، ۱۳۹۵.

خواندن مقاله و پیوست‌های آن در وبسایت پارسیان دژ

نشانی ثابت این نسخه:

<https://www.parsiandej.ir/articles/1881/pdf/چگونه-می-توان-در-این-شهر-زندگی-کرد.pdf>

آخرین ویرایش مقاله: ۱۲ مرداد ۱۴۰۵